

گناه حوا و تأثیر آن بر مقام زن در متون مقدس یهودی

سید مرتضی میرتبار*

چکیده

طبق متون مقدس عبری، خداوند بنای خلقت انسان را بر آدم گذارد و از حوا به عنوان ابزاری برای همراهی و معاونت آدم استفاده کرد که بدین صورت حوا انسان درجه دوم معرفی می‌شود. حوا کسی بود که نخستین بار از مار فریب خورد و آدم را نیز فریب داد و بدین ترتیب با عملکرد حوا واقعه گناه نخستین رخ داد. بنابراین، برخی عالمان یهودی، حوا را شیطان کوچک نامیدند و بر او لعن می‌فرستند و او را علت سقوط انسان می‌دانند. با وجود آنکه عالمان یهودی معتقدند گناه نخستین در نظام الاهیاتی آنان جایگاه مهمی ندارد اما تأثیرات فراوانی بر نسل آدم، به‌ویژه بر زنان، داشته است. تنزیل جایگاه حوا به عنوان نماینده جامعه زنان، باعث نزول جایگاه زنان شد. حتی در کتاب مقدس آیات متعددی در نکوهش زنان وجود دارد که همه آنها از گناه نخستین و عملکرد حوا نشئت می‌گیرد. نگاه بدبینانه به حوا به حدی بود که داستان تحریفی لیلیث وارد ادبیات یهودی شد و نسبت‌های ناروایی به حوا دادند. در واقع عملکرد حوا و لیلیث به عنوان نماینده جامعه زنان موجب شد نام زن با شیطان پیوند یابد و شر نیز بنا بر فعل آنان به وجود آید. این ذهنیت منفی درباره حوا و تأثیر آن بر جامعه زنان، باعث ایجاد احکام سخت و منفی در خصوص زنان و دیدگاه‌های نادرست درباره آنان شد که در تلمود و سخنان حاخام‌های بزرگ یهودی به‌کرات دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آدم، حوا، گناه نخستین، زنان، کتاب مقدس، لیلیث.

مقدمه

«آدم» عنوان و نامی برای نخستین انسان است که در داستان آفرینش از سفر پیدایش ماجرایش آمده است. وی را باید نماینده کل نژاد بشر دانست (Khuo, 2005: 54). انسان، و به ویژه آدم، در دین یهود مقام ویژه‌ای دارد و حتی پیش از گناه، مقامش برتر از مقام مططرون، یعنی اولین فرشته، بود (شولم، ۱۳۹۲: ۴۹۳). زیرا خداوند در تورات فرموده است: «خداوند آدم را به شکل خود آفرید» (پیدایش، ۱: ۲۷). ربای لوباویچ در کتابش می‌نویسد: «اصلی در مورد انسان در شعر لخدودوی که در شروع شب‌ها می‌خوانیم وجود دارد که انسان آخرین در عمل و اولین در اندیشه می‌باشد. بدین طریق انسان که در نظام آفرینش آخرین بوده است اولین و هدف اصلی در پشت پدیده خلقت می‌باشد» (آتشر دایم، ۲۰۰۷: ۱۵۷). یهودیان معتقدند آدم می‌بایست در باغ عدن می‌ماند اما متأسفانه گناه وی هر چیزی را برای آدم و اسرائیل خراب کرد (Neusner, 2002: 261).

طبق کتاب مقدس، خداوند زن را از یکی از دنده‌های آدم خلق کرد و آن را به آدم هدیه داد و شایستگی آن زن، که دلخواه آدم نیز بود، موجبات رضایت آدم را [افراهم کرد. زن همان موجودی بود که شایستگی همراهی و کمک به آدم را داشت (Pope & Sperling, "Adam", 2007: vol. 1, p. 371). لذا خداوند می‌فرماید: «خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم» (پیدایش، ۲: ۱۸). مار که هوشیارتر از جانوران دیگر بود، نزد حوا آمد و او را به خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد، که در وسط باغ عدن بود، ترغیب و اغوا کرد و حوا با آنکه علم داشت که با خوردن آن خواهد مرد، از میوه آن درخت تناول کرد و به سخن مار، که به او گفت تو نخواهی مرد، گوش داد و قسمتی از آن را نیز به آدم، که همراه او بود، داد و او نیز خورد و بدین ترتیب هر دو مرتکب گناه شدند. خطاب خداوند شامل هر دوی آنان بود (Bandstra, 2008: 169). ولی با وجود این، آدم حوا را عامل فریب‌خوردنش دانست (پیدایش، ۳: ۱۱-۱۳). اما خداوند نپذیرفت و آن دو را تبعید، و از باغ عدن خارج کرد (پیدایش، ۳: ۲۲-۲۳). در حالی که باغ عدن به آدم و حوای خود نیاز داشت (Neusner, 2002: 388) و هدف نیز اخراج آنان از باغ عدن نبود و این طردشدن عذابی بوده که به سبب آن معصیت دامن‌گیر بشریت شده است (ابن‌میمون، ۲۰۰۷: ۲۲).

با وجود اینکه بسیاری از متفکران یهودی (اپستاین، ۱۳۸۶: ۱۷۰) همچون لوییسی جیکوب، معتقدند ماجرای گناه آدم و تغییر وضعیت او و نسلش هرگز در نظام الاهیات یهودی جایگاه مهمی نداشته (Jacobs, 1995: 14) اما باید پذیرفت که در واقع چنین دیدگاهی اشتباه است و خواسته یا ناخواسته، تأثیرات فراوانی بر نسل آدم، به ویژه زنان، داشته است. حتی بسیاری از بزرگان یهودی، ایجاد یهودیت را ناشی از ترمیم گناه آدم و حوا می‌دانند (Shahak, 1994: Ch.3, p. 35) و لذا در کتاب مقدس دائماً به این واقعه، به عنوان غم‌انگیزترین تحول در تاریخ نژاد بشری، اشاره شده است (شولتز، ۱۳۷۳: ۱۰). همچنین، طبق تلمود، آدم در ساعت ۱۲ توبه کرد و تبرئه شد (Ben-Chaim, 2009: 20) اما آثار این گناه بر جهان و نسل آدم و حوا باقی ماند.

اما پرسشی که این مقاله به آن پرداخته، این است که زن چه نقشی در ایجاد این گناه داشته است و تأثیر عملکرد حوا، به عنوان نماینده جامعه زنان، بر جایگاه زنان در یهودیت چیست. با بررسی آیات و تفاسیر یهودی درباره وضعیت وجودی حوا و برقراری ارتباط میان آیات می‌توان به این پرسش پاسخ داد. برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا جایگاه حوا در کتاب مقدس و تلمود را بررسی می‌کنیم و سپس به جایگاه زنان در آیات کتاب مقدس عبری می‌پردازیم و در ادامه تأثیر عملکرد حوا بر جامعه زنان در یهودیت را می‌کاویم.

۱. حوا و گناه نخستین در کتاب مقدس عبری

در کتاب مقدس عبری دو ماجرا درباره خلقت انسان بیان شده است. با توجه به داستان نخست، که در باب اول سفر پیدایش آمده، برتری میان مرد و زن مشهود نیست و ذکری از نوع خلقت آدم و حوا به میان نیامده است. اما با توجه به داستان دوم، که در باب دوم پیدایش آمده، زن از یکی از دنده‌های مرد به دنیا آمده، که ظاهر این عبارت حاکی از تبعیت زن از مرد است (ابوالمجد، ۱۴۲۸: ۷). این نخستین سخنی است که در کتاب مقدس عبری از برتری مرد بر زن بیان شده است. همچنین، در برخی تفاسیر وارد شده که همه حیوانات نر صاحب همسر شدند جز آدم که خداوند حوا را برایش آفرید (Paul, 1966: 36)، که این نشان می‌دهد همه مخلوقات ماده برای نر آفریده شده و تابع آن هستند.

یکی از پرسش‌هایی که در این قسمت به ذهن‌خاطر می‌گردد این است که: آیا عامل گناه اولیه، حوا و زن بودن او است؟ آیا زن باعث فریب آدم شد و تمام مجازات‌های اعمال‌شده بر زن و مرد به سبب عمل زن بوده است؟ طبق آنچه در کتاب مقدس بدان اشاره شده، زن مشمول لعن ابدی خدا قرار گرفته است، زیرا گناه از زن آغاز شد و زن بود که فریب مار را خورد و بعد از آن آدم را فریب داد. در نتیجه می‌توان گفت زن باعث میرایی بشر شد (Bradley, 2008: vol. 1, pp. 1-3) و دلیل این موضوع را باید در اشتباه حوا، که دستور هشم را تعبیر و تفسیر کرد، یافت که اشتباهی انسانی و شخصی بود (آشر بعلنث، ۱۹۹۶: ۱۶). شاید به همین سبب است که مجازات زن زودتر از مرد بیان شد و بعد از ذکر مجازات مار، خداوند زن را به عنوان دومین گناهکار خطاب قرار می‌دهد و مجازاتش را ذکر می‌کند و چون وی ابتدا از مار فریب خورد و آدم را نیز فریب داد لذا خداوند دو مجازات برای وی در نظر گرفت. یکی اینکه باید درد و مشکلات بارداری را تحمل کند و دیگر اینکه زن به همسرش اشتیاق دارد و همسر بر او حکمرانی می‌کند (پیدایش، ۳: ۱۶). در واقع، طبق این حکم، زن به طور سنتی هدف یا شیئی دانسته می‌شود که مرد برای وی قانون وضع می‌کند و دامنه و محدوده عملکرد زن را مرد تعیین می‌کند (Bandstra, 2008: 207).

با این حال، در میان مفسران بحث‌هایی در این باره صورت گرفته که چرا مار به سراغ حوا رفته است و تلاش وی بر فریب‌دادن زن بوده است نه آدم؛ و بحث دیگر اینکه چرا آدم از حوا اطاعت کرده است (الفعالی، ۱۹۸۸: ۷۰). او این اطاعت را توجیه تقصیر خود نزد خداوند اعلام می‌کند که در دادگاه الاهی پذیرفته نمی‌شود و خداوند او را مؤاخذه می‌کند. لذا می‌توان زن را شیطان کوچک نامید^۱ که مرحله دوم گناه نخستین را وی انجام داد. هرچند آدم نیز در این جریان بی‌تقصیر نبود و خداوند نیز او را مجازات کرد.

اما از سوی دیگر، برخی مفسران از مقام حوا دفاع کرده، اطاعت بی‌چون و چرای آدم از حوا را چنین تفسیر کرده‌اند که حوا در پی کمال بود و برای شناخت و معرفت از آن درخت خورد. لذا نمی‌توان از او ایراد گرفت (السنن القدیم فی تفسیر اسفار العهد القدیم، ۱۹۷۳: ۵۴/۱). برخی عارفان یهودی نیز در دفاع از آدم و حوا گفته‌اند شر به سبب گناه نخستین فراگیر نشده بلکه خداوند چنین مقدر کرده است. لذا آدم و حوا مقصر نیستند

(شولم، ۱۳۹۲: ۴۱۹-۴۲۰). همچنین، برخی، با استناد به گفته سلیمان، معتقدند هیچ انسانی وجود ندارد که گناه نکرده باشد و این مسئله‌ای اجتناب‌ناپذیر است (Ben-Chaim, 2009: p. 21). لذا نباید آدم و حوا را مقصر دانست.

در سفر پیدایش آمده است که آدم به خداوند می‌گوید: «زنی را که تو به من دادی تا همراه من باشد، از میوه آن درخت به من داد و من آن را خوردم» (پیدایش، ۴: ۱۱-۱۲). بنابراین، حوا باعث سقوط آدم شد و در حقیقت زن باید مسئول گناهان بشر باشد. این گفته‌ها گوشه‌ای از اعتقادات یهودیان درباره زن است که وی را به موجودی پست و فرومایه تبدیل می‌کند که مسبب همه بدبختی‌ها تلقی می‌شود؛ چراکه زن باعث اخراج انسان و هبوط دائمی وی در زمین شد و جاودانگی را از دست داد. یهودیان، همانند بودائیان، البته کمی معتدل‌تر، زن‌ها را اغواکننده و شیطان کوچک می‌دانند که موجبات فریب‌خوردگی مردان را فراهم می‌کنند.^۲ شاید همین ماجرا باعث شده است در دوران بعدی جایگاه پستی به زنان داده شود. در کتاب مقدس تعبیری است که نشان می‌دهد زن برای آسایش و آفرینش مرد آفریده شده و در حقیقت، اصل در حیات مردان هستند و آنها هیچ نقشی در آرام‌بخشی زنان ندارند و این آرام‌بخشی یک‌طرفه است. در واقع، زنان برای تمایلات جنسی مردان دارای نقش هستند و بحث شباهت انسان به خدا بر زنان صدق نمی‌کند. در نتیجه زن، جایگاه انسانی را که مد نظر خداوند است ندارد (Adler, 2001: 117). از همین رو آیات فراوانی در ذم زنان یا جایگاه تحقیرآمیز آنها در عهد عبری ذکر شده است. در امثال سلیمان می‌خوانیم: «سکونت در بیابان بی آب و علف بهتر از زندگی کردن با زن ستیزه‌جو است» (امثال سلیمان، ۲۱: ۱۹). یا در برخی متون یهودی آمده است: «زنی که دلش دام‌ها و تله‌ها است و دست‌هایش کمندها می‌باشد، تلخ‌تر از مرگ است. هر کس که رضایت خدا را طلب کند او را رها خواهد کرد، اما گناهکار در دام او گرفتار خواهد شد» (جامعه سلیمان، ۷: ۲۶)؛ «پس از جست‌وجو در میان هزار مرد، یک درست‌کار را یافتم، اما در میان جمع زنان، حتی یک زن درست‌کار یافت نشد» (جامعه سلیمان، ۷: ۲۸).

در کتاب امثال مطالب دیگری درباره زن، به عنوان زن کامل، آمده که نشان از در خدمت بودن همیشگی زن در مقابل مرد است. زن وظیفه‌اش تمکین از مرد و تأمین نیازهای او از هر جهت است. در این کتاب آمده است:

یک زن خوب را چه کسی می‌تواند پیدا کند؟ ارزش او از جواهرات هم بیشتر است. او مورد اعتماد شوهرش است و نمی‌گذارد شوهرش برای چیزی محتاج شود، در تمام روزهای زندگی به شوهرش خوبی خواهد کرد نه بدی، پشم و کتان می‌گیرد و با دست‌های خود آن را می‌ریسد. او برای خانواده‌اش خوراک آماده می‌کند و دستورات لازم را به کنیزش می‌دهد، مزرعه را در نظر می‌گیرد و پس از بررسی‌های لازم آن را می‌خرد و با دست‌رنج خود تاکستان ایجاد می‌کند. او قوی و پرکار است، به امور خرید و فروش رسیدگی می‌نماید و شب‌ها تا دیروقت در خانه کار می‌کند. با دست‌های خود نخ می‌ریسد و یا پارچه می‌بافد. او دست و دل باز است. برای خود نیز لباس زیبا از پارچه‌های نفیس می‌دوزد. او لباس و کمر بند تهیه می‌کند و به تاجرهای فروشد. شوهر چنین زنی در میان بزرگان شهر مورد احترام خواهد بود. او زنی است قوی و باوقار و از آینده نمی‌ترسد. سخنانش پر از حکمت و نصایحش محبت‌آمیز است، او تنبلی نمی‌کند بلکه به احتیاجات خانواده‌اش رسیدگی می‌کند. فرزندانش او را می‌ستایند و شوهرش از او تمجید نموده می‌گوید: تو در میان تمام زنان خوب، بی‌نظیر هستی ... زیبایی فریبنده، پایدار نیست، اما زنی که خداترس باشد قابل ستایش است، پاداش کارهایش را به او بدهید و بگذارید همه او را تحسین کنند (امثال سلیمان، ۳۱: ۱۰-۳۱).

دقت در عبارت فوق نشان می‌دهد که از زنان انتظار می‌رفت علاوه بر داشتن اخلاقی پسندیده و تقوا و وقار، وفاداری به شوهر، به اموری نظیر ریسندگی و بافندگی و آشپزی بپردازند و از لحاظ اقتصادی نیز معاش خانواده را تأمین کنند و با تلاش و فعالیت در رفع نیازهای افراد خانواده بکوشند. ویل دورانت در این زمینه می‌نویسد: «در دوران کتاب مقدس» زن کامل زنی بود که پیوسته در خانه و اطراف آن کار می‌کرد و جز به شوهر و فرزندانش به چیز دیگری نمی‌اندیشید» (دورانت، ۱۳۶۵: ۳۸۸/۱). در کتاب بن‌سیراخ به مردان درباره زنان چنین سفارش می‌کند: «نگاه خود را به زیبایی هیچ انسانی خیره مکن، و در میان زنان منشین، زیرا از لباس، بید بیرون می‌زند و از زن، بدجنسی زنانه. بدجنسی مرد بهتر از نیکویی زن است. زن سراپا موجب شرمندگی است

و مایه ننگ» (بن‌سیراخ، ۴۲: ۱۲-۱۴). در واقع، در این کتاب، گناه‌کردن آدم و گرفتار مرگ‌شدن او ناشی از گناه حوا دانسته شده است (بن‌سیراخ، ۲۵: ۲۳ به بعد). در جای دیگری از کتاب مقدس، شرارت زن را برتر از همه شرارت‌ها می‌بیند و مرگ آدمی را نتیجه شرارت و گناه حوا می‌داند: «هیچ زهری تلخ‌تر از زهر مار و هیچ شرارتی بزرگ‌تر از شرارت یک زن نیست» (همان، ۲۵: ۲۳). «یک مرد برده است، باعث بی‌آبرویی و شرمساری او است اگر یک زن از او حمایت کند» (همان، ۲۵: ۲۱). در کتاب مقدس بارها از زن به عنوان فردی اغواگر یاد می‌شود که در جایگاه زن در آینده یهود بی‌تأثیر نبوده است. برای نمونه، در جایی زن، نماد شرارت معرفی می‌شود (زکریا، ۵: ۷-۸). ایزابل همسرش اخاب را اغوا می‌کند (اول پادشاهان، ۲۱: ۲۵) و به نام همسرش نامه‌هایی ارسال می‌کند که موجبات مرگ نابوت، دوست اخاب، را فراهم می‌سازد (Laffey, 1985: 57). دو دختر لوط، به پدر خویش شراب نوشانده و با وی همبستر می‌شوند (پیدایش، ۱۹: ۲۰-۳۸) و در جایی دیگر، زنان سلیمان، وی را به کفر و ارتداد می‌کشاند (اول پادشاهان، ۱۱: ۳-۴). زیرا قلب سلیمان همچون پدرش داوود بزرگ نبوده و وی عاشق زنان خارجی شد و در نهایت با حيله شیطانی زنان به کفر گرایش یافت (Ibid.: 35).

۲. حوا در تلمود و سایر تفاسیر یهودی

او اولین زن و مادر نژاد انسان است و اولین همسر آدم نیز به شمار می‌رود (Pope & Sperling, "Eve", vol. 6, p. 572). هرچند برخی کتب، همچون کتاب عرفانی زوهر، آورده‌اند که آدم پیش از خلقت حوا با اجنه‌ای به نام لیلیث (Lilith) ازدواج کرده بود (Halevy, 2007: vol. 1, p. 373) که ظاهراً به همین دلیل اجنه گسترش یافتند. بعد از خلق حوا، آدم از لیلیث جدا شده و با حوا ازدواج کرد. حوا را به این جهت که از مرد گرفته شده زن یا نسا (Heb. 'ish) نامیدند و از همین رو است که مرد پدر و مادر خود را رها کرده و با همسر خویش همراه می‌شود (پیدایش، ۲: ۲۳-۲۴) (Pope & Sperling, "Eve", 2007: vol. 6, p. 572). اما ازدواج آدم با لیلیث از جمله مباحثی است که پذیرفتنی نیست، چراکه با بسیاری از مبادی یهودیت و همچنین سایر ادیان آسمانی سازگاری ندارد. اما خوب است که قبل از بیان جایگاه حوا در یهودیت، ابتدا مختصر توضیحی از لیلیث داده شود که با این

توضیح ناصحیح بودن بحث لیلیث تا حدودی آشکار می‌شود، اما با این حال باید پذیرفت که این داستان قلبی نیز تأثیری بر جایگاه حوا، و به‌ویژه زنان در یهودیت، داشته و دارد.

الف. چیستی لیلیث و چرایی افسانه‌بودن آن

لغت عبری «لیلیث» که معادل اکدی لیلیتو است، صفتی منشعب از واژه «لیل» به معنای شب در زبان سامی اولیه است که ترجمه تحت‌اللفظی آن معادل «موجود یا خداوند مؤنث ظاهرشونده در شب» است. البته در کتیبه‌های میخی این واژه‌ها به صورت «لیلیت» و «لیلیتو» و با معنای «ارواح بادهای بیماری‌زا» آورده شده‌اند. لیلیث به طور خلاصه در افسانه گیلگمش (Gilgamesh) سامری ظاهر شده است و در دیوشناسی مردم بابل نیز یافت شده که از این منظر شبیه ارواح زن و مرد پنداشته می‌شود. در عراق قدیم، باد جنوب با هجوم طوفان‌های شنی تابستانه و شیوع بیماری‌ها شناخته می‌شده است. در فرهنگ یهودی، لیلیث زنی دیوگونه است که دیدگاه اصلی در دیوشناسی یهودی قلمداد می‌شود (Scholem, 2007: vol. 13, p. 17). لیلیث در فرهنگ یهودی زن بی‌آبرو و رسوایی است (Talmud - Mas. Eiruvim 100b (note)) که شیطان مؤنث در شب نامیده می‌شود که دارای دو بال و صورتی انسان‌گونه است (Talmud - Mas. Nidah 24b (note)).

اما این مباحث مربوط به لیلیث در کتاب مقدس عبری، نخستین بار در کتاب اشعیا نبی در باب ۳۴، در توصیف ویرانی دوم، وارد شده است: «و وحوش بیابان با شغال خواهند برخورد و غول به رفیق خود ندا خواهد داد و عفریت (لیلیث) نیز در آنجا مأوا گزیده برای خود آرامگاهی خواهد یافت» (اشعیا، ۳۴: ۱۴). در واقع، کتاب مقدس عبری لیلیث را شیطان مؤنثی معرفی می‌کند که مردان را فریب می‌دهد و کودکان غیرمشکوک را می‌کشد (Lesses, 2005: vol. 8, p. 5458).

این بخش از کتاب به روز انتقام یهوه اشاره دارد که در آن زمین به بیابانی متروکه تبدیل خواهد شد. بنابراین، لیلیث برای یهودیان در هشتصد سال پیش از میلاد شناخته شده بود. این بخش از کتاب، که حاکی از مأویافتن لیلیث است، به نظر می‌رسد برگرفته از گیلگمش باشد که در آن آمده است که لیلیث پس از گریختن به بیابان، در آنجا سکنا یافت (Scholem, 2007: vol. 13, p. 17).

سنتی عبری وجود دارد که بر اساس آن یهودیان طلسمی را که با نام‌های سه فرشته (Senoy, Sansenoy, and Semangelof) متبرک شده بر گردن نوزادان پسر می‌آویزند تا آنان را تا زمان ختنه‌شدن از گزند لیلیث در امان بدارد. همچنین، سنت عبری دیگری وجود دارد که طبق آن موهای نوزادان پسر را تا سه‌سالگی کوتاه نمی‌کنند تا از این طریق لیلیث وی را با نوزاد دختر اشتباه بگیرد و جان وی حفظ شود. منفور بودن لیلیث به اندازه‌ای است که اگر زنی فرزندی به دنیا آورد که شبیه خصوصیات لیلیث باشد آن زن هیچ‌گاه پاک نخواهد بود و همیشه ناپاک شناخته می‌شود (Talmud - Mas. Nidah 24b).

مبادی بن‌سیرا نخستین کتابی است که در آن از لیلیث با عنوان اولین همسر آدم یاد شده است. زمان نگارش این کتاب حدود قرن هشتم یا دهم میلادی تخمین زده می‌شود و نویسنده حقیقی آن ناشناخته است. با این حال، باور عمومی آن را به بن‌سیرای حکیم نسبت می‌دهد.

پیدایش این ایده به تفسیر آیات دوگانه‌ای در سفر پیدایش باز می‌گردد. در این کتاب، در آیه‌ای، خلقت حوا از یکی از دنده‌های آدم تشریح شده است. با این حال، در آیاتی پیش از آن بیان می‌شود که یک زن دیگر نیز آفریده شده بود. «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید» (Scholem, 2007: vol. 13, p. 17) در این متن آفرینش لیلیث پس از این گفتار خداوند که «خوب نیست آدم تنها باشد» آورده شده است. بنابراین، خداوند لیلیث را از همان خاکی که آدم را آفریده می‌آفریند، ولی آن دو با هم نزاع می‌کنند. لیلیث مدعی است که چون هر دوی آنها از منشأ یکسانی خلق شده‌اند، بنابراین برابرند و به همین دلیل حاضر نمی‌شود در مقابل آدم تواضع کند. وقتی لیلیث این وضع را می‌بیند نام ناگفتنی را بر زبان می‌آورد و در هوا پروازکنان دور می‌شود. لیلیث نام ناگفتنی یهوه (یعنی به نام سحر و جادوی خدا) را به زبان می‌آورد و با این کار از آدم جدا می‌شود (<http://witcombe.sbc.edu/eve-women/7evelilith.html>). آدم با دیدن این وضع به درگاه خداوند دعا می‌کند و می‌گوید، زنی که به من دادی از من گریخت. خداوند سه فرشته را به دنبال لیلیث می‌فرستد و می‌گوید اگر وی باز گردد، مشکلی نخواهد بود، ولی چنانچه ترمرد کند روزی صد عدد از فرزندانش خواهند مرد (Scholem, 2007: vol. 13, p. 18).

فرشتگان لیلیث را در میانه دریای مقدسی یافتند که مصریان در آن هلاک شدند. آنان سخنان خداوند را به وی گفتند، اما وی از بازگشت امتناع کرد. فرشتگان نیز گفتند پس ما تو را در دریا غرق می‌کنیم. ولی لیلیث از آنها خواست که وی را رها کنند و به آنها گفت: «من برای این آفریده شده‌ام که به کودکان نوزاد لطمه بزنم. اگر نوزاد پسر باشد هشت روز و اگر دختر باشد تا بیست روز در حیطه قدرت من است». فرشتگان با شنیدن سخنان لیلیث باز هم به وی اصرار کردند تا بازگردد. ولی وی برای آنان به نام خداوند حی قیوم قسم یاد کرد که «هرگاه نام یا تمثال شما را بر طلسمی بینم قدرتی بر آن کودک نخواهم داشت». وی همچنین پذیرفت که روزی صد فرزندش بمیرند و به همین دلیل روزانه صد اهریمن از میان می‌روند ([http://witcombe.sbc.edu/eve-\(women/7evelilith.html](http://witcombe.sbc.edu/eve-(women/7evelilith.html)).

طبق آنچه گفته شد، برخی شیاطین فرزندان آدم هستند. زیرا لیلیث حدود ۱۳۰ سال همسر آدم بود و از وی باردار شد و در نتیجه برخی شیاطین از نسل آدم متولد شدند. حوا در این ۱۳۰ سال هر چه فرزند به دنیا آورد از شیاطین بودند. زیرا او با مردان شیاطین نزدیکی و جماع می‌کرد (روهنج و لوران، ۲۰۰۳: ۶۰؛ شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). طبق یکی از سنت‌های تلمودی، حوا به وسیله مار شیطان آبستن شده بود و در نتیجه نقصی در زاد و ولد او پیدا شد تا آنکه تجلی خدا در سینا باعث رفع آن عیب از اسرائیل شد. عالمان تلمودی معتقدند «گوی»^۳ (غیریهودی)، فرزند معیوب ارتباط جنسی مار با حوا است که در واقع آنان نماد نیروهای شیطانی هستند و از آنجایی که بیگانگان تجربه پاک‌کننده ظهور تورای خدا را نداشته‌اند، نیمه‌انسان و نیمه‌شیطان باقی ماندند (آترمن، ۱۳۸۵: ۳۴۹-۳۵۰).

یکی از نویسندگان آمریکایی به نام اویتیک ایسهاکیان، لیلیت (lilit) (نه لیلیث) را اولین همسر آدم معرفی کرده است. در داستان وی، لیلیت از آتش و انسان از خاک آفریده می‌شوند، ولی لیلیت بوی انسان خاکی را دوست ندارد و بنابراین به شکل ماری، همراه با شیطان از بهشت می‌گریزد. طبق این داستان، پس از این بود که خداوند حوا را از دنده آدم آفرید تا همواره با وی باشد، ولی هرچند آدم نام حوا را بر زبان داشت، با این حال روح وی همواره در جست‌وجو و حسرت لیلیت بود (http://www.aftabir.com/articles/view_art_culture/art/c5c1224579327_lilitu_p1.php).

برخی از نویسندگان یهودی همچون سویل، از ماجرای لیلیث برای توجیه دو داستان خلقت در سفر پیدایش استفاده کردند. سویل در داستان اول، مشکلی در داستان خلقت نمی‌بیند. زیرا در این داستان، زن و مرد کاملاً با هم برابرند و هر دو به صورت خدا و همراه با هم و همزمان خلق شدند. اما در داستان دوم، که به نظر می‌رسد وجود زن، وابسته به وجود مرد است، وی می‌کوشد این تفاوت را به کمک اسطوره لیلیث توجیه کند. خداوند ابتدا همسر اول آدم، یعنی لیلیث، را آفرید که با آدم یکسان و همسان بود، اما به دلایل ناشناخته، وی آدم را ترک کرد و تلاش خداوند برای بازگرداندن وی تأثیر نداشت. در نتیجه خداوند همسر دوم، یعنی حوا، را آفرید. به همین سبب است که دو بار داستان خلقت در سفر پیدایش ذکر شده است (Armstrong, n.d.: 5-6, <http://ic.net/~crasmas/raz116/htm>).

با اعتقاد به این ماجرا و پذیرش همسری لیلیث با آدم، می‌توان گفت گناه آدم و حوا گناه نخستین نبوده است بلکه گناه لیلیث و اطاعت نکردن او از خداوند نخستین گناه به شمار می‌آید و در واقع او بود که معرفت خوب و بد را وارد جهان کرد (Mckenna, 1920: 49). از سوی دیگر، لیلیث نیز زنی شناخته می‌شود که گناه را وارد این جهان کرد و نخستین کسی بود که ملعون دانسته شد. همین مسئله نیز باعث سقوط جایگاه زنان در یهودیت شد. لذا آنچه تاکنون بیان شده را باید تحریفی در عقاید یهودیت دانست و آن را خرافه و افسانه تلقی کرد. با وجود این، بحث درباره لیلیث تا به امروز در میان دانشمندان یهودی وجود دارد و کتاب‌های داستانی مختلفی تحت عنوان «لیلیث» به چاپ رسیده است (Scholem, 2007: vol. 13, p. 19) و استفاده‌های متعددی از آن در تلمود شده، به طوری که بسیاری از اعمال منفور را به لیلیث منتسب می‌کنند. مثلاً در تلمود آمده است: «هر کس در خانه‌ای به تنهایی بخوابد لیلیث بر او سلطه می‌یابد». از لیلیث به عنوان «شیطان شب» نام برده می‌شود (Talmud - Mas. Shabbath 151b).

ب. حوا از منظر تلمود

حوا از استخوان دنده سیزدهم طرف راست آدم، بعد از اینکه همسر اولش، لیلیث، او را ترک کرد، خلق شد. خداوند حوا را از سر آدم به وجود نیاورد، مبادا که او پرتلاطم و طغیانگر شود. او را از چشم آدم به وجود نیاورد، مبادا که عشوهرگر شود. او را از گوش

او نیافرید، مبادا که استراق سمع کننده شود. او را از دهان آدم به وجود نیاورد، مبادا که وراج و پرحرف شود. خداوند او را از قلب آدم هم خلق نکرد، مبادا که ولگرد شود (Pope & Sperling, "Eve", 2007: vol. 6, p. 573). در واقع، خداوند حوا را خلق کرد تا به آدم خدمت کند (Talmud - Mas. Sanhedrin 39a) که این اولین نشانه ابزاری بودن زن از منظر تلمود است.

به محض اینکه آدم، حوا را، که فوق‌العاده زیبا بود، دید، او را در آغوش گرفت و بوسید. آدم، حوا را «ایشا» (Ishah) و خود را «ایش» (Ish) نامید. افزودن حرف «یاد» (yad) به نام خودش و حرف «هی» (he) به نام حوا، نشان‌دهنده آن است که مادامی که آنها در طریق خداشناسی و پرهیزگاری حرکت کنند، نام الاهی (yad- he) از آنها در برابر همه صدمات محافظت می‌کند. با وجود این، اگر آنها به بیراهه رفتند، نام الاهی پس گرفته خواهد شد و فقط «ایش» (Ish)، که به معنای آتش است، باقی می‌ماند که آنها را از میان خواهد برد (Pope & Sperling, "Eve", 2007: vol. 6, p. 573).

برای عروسی آدم و حوا، خداوند ۱۰ سایبان عروسی باشکوه را، که با جواهرات، مرواریدها و طلا تزئین شده بود، به وجود آورد. خداوند در این جشن، دست حوا را به دست داماد داد و برای آنان دعای خیر کرد. فرشتگان نیز می‌رقصیدند و شادی می‌کردند و بر دایره زنگی می‌کوبیدند و بر اتاق عروس، نگهبانی می‌دادند (Ibid.). حسادت، سامائل (samael) (شیطان) را وادار کرد که مار را برگزیند تا حوا را گمراه کند. البته روایاتی نیز وجود دارد که مار خود شخصاً می‌خواست حوا را به سوی گناه هدایت کند. چون او میل شدیدی به حوا داشت. بنابراین، مار بیشتر به حوا نزدیک می‌شد تا آدم؛ چون او می‌دانست که زنان آسان‌تر متقاعد می‌شوند (Ibid.).

ابتدا حوا تردید داشت که از درخت ممنوعه بخورد، چراکه وی از سخنان الاهی عدول کرد و تفسیری از خود بر کلام الاهی افزود که پروردگار، ما را فقط از خوردن منع نکرده بلکه تماس را نیز ممنوع کرده است. مار از گفته حوا سوءاستفاده کرد و حوا را به طرف درخت ممنوعه هل داد تا با آن تماس بگیرد. وقتی حوا با درخت برخورد کرد مار به او گفت: «دیدی اتفاقی رخ نداد؟ اگر از آن تناول کنی نیز اتفاقی نمی‌افتد». لذا حوا از میوه آن درخت میل کرد. در واقع، حقه مار بدین صورت بود: او به حوا گفت تو دیگر مرتکب خطا شده‌ای و بالآخره و به هر صورت خواهی مرد. بنابراین، تا

سر حد ممکن و تا آنجا که می‌توانی، لذت ببر. در نتیجه حوا از میوه ممنوعه خورد (آشر بعنث، ۱۹۹۶: ۱۷ و ۱۹).

بعد از خوردن میوه ممنوعه، حوا فوراً فرشته مرگ را نزد خود دید و پیش‌بینی کرد که مرگ او نزدیک شده است. او تصمیم گرفت آدم را هم مجبور کند که از آن میوه منع شده بخورد. چون حوا دوست نداشت که آدم بعد از مرگ او همسر دیگری برگزیند (Ibid.). اما با توجه به متون مقدس عبری می‌توان دریافت که ابتدا خداوند برای حوا نقش مهمی در نظر نداشت و خلقی منفعل به شمار می‌آمد و فقط برای همراهی آدم بود (Bradley, 2008: vol. 1, p. 46) که با ارتکاب این گناه، نقشی پررنگ در زندگی کل مخلوقات ایفا کرد. لذا در نتیجه نافرمانی حوا، خداوند، نُه درمان و ناپودی برای او صادر کرد. حوا حامله شد و هابیل و قابیل را به دنیا آورد. بر اساس یکی از دیدگاه‌ها، حوا در روز اخراج از بهشت حامله شد. بعد از آن، آدم و حوا ۱۳۰ سال جدا از یکدیگر زندگی کردند و بعد از اینکه دوباره به هم رسیدند، حوا شیث را به دنیا آورد. وقتی حوا مرد، او در کنار آدم در غار «ماکپلا» (Machpelah) واقع در شهر حبرون در جنوب اورشلیم دفن شد (Ibid.).

۳. تأثیر گناه حوا بر جایگاه زنان در جامعه یهودی

با در نظر گرفتن متون دینی یهودی، به نقش دوگانه زن در نسبت با مرد می‌توان پی برد. در ابتدای خلقت، زن جایگاهی تعریف‌شده داشت اما به مرور زمان و با اشتباهی که حوا مرتکب شد از مقام اولیه‌اش تنزل کرد. در ادامه به این دو جایگاه متفاوت زن در متون عهد عبری اشاره می‌شود.

زن برخلاف حیوانات از عمق وجود مرد آفریده شده بود (پیدایش، ۲: ۲۲). بنابراین، حوا با آدم هم‌سرشت بوده است و در واقع این جایگاهی بود که خداوند برای زن در مقابل موقعیت مرد ایجاد کرد و آنان را در یک رتبه و برابر قرار داد. علاوه بر این، آدم به نقشه الاهی، که شامل عطا کردن یاوری هماهنگ با او باشد (پیدایش، ۲: ۱۸) پاسخ مثبت می‌دهد و جالب اینکه تصویر خود را در وجود زن باز می‌شناسد. زن نه تنها به وجودآورنده جامعه بشری است، بلکه مادر جمیع زندگان نیز هست. طبق سفر پیدایش، زن خود حیات است. ماهیت زن از نام حوا، که به معنای زنده است (پیدایش، ۳: ۲۰)، مشخص می‌شود.

وقتی آدم برای زن نام انتخاب می‌کند برای خود نیز اسمی می‌گذارد که معنای مفهومی آن این است که از این به بعد مرد در برابر زن، صرفاً آدم نیست بلکه زوج و زوجه (یا در زبان عبری «ایش» و «ایشا») خوانده می‌شوند. این رابطه بین زن و مرد می‌بایست، در عین تفاوتی که بین آنان بود، بر اساس اصل مساوات باقی بماند، اما گناه نخستین و اشتباهی که زن مرتکب شد موضوع را از پایه تغییر داد و زن را تابع مرد گردانید (پیدایش، ۳: ۱۶). لذا زن در عهد قدیم تحت سلطه و حاکمیت مرد بود، همان‌طور که خداوند در سفر پیدایش در برشمردن مجازات گناه حوا می‌نویسد: «تو مشتاق شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلط خواهد داشت» (همان). طبق این حکم، به نظر می‌رسد زن در تمام شئون زندگی باید مطیع مرد و تحت تسلط او باشد. گفته می‌شود این روش متداول در دوران کتاب مقدس، که طبق آن هر مردی در خانه خود قدرت مطلق داشت، در زمان دانشمندان یهودی نیز ادامه داشت (کهن، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

با این حال، یهودیت مقام درجه دوم را برای زن قائل است. بنابراین، زن رسماً نمی‌تواند در آیین‌های مذهبی شرکت کند (دوم سموئیل، ۶) و فقط می‌تواند در جشن‌های عمومی به شادی بپردازد (خروج، ۱۵: ۲۰؛ تثیبه، ۱۲: ۱۲؛ داوران، ۲۱: ۲۱). زن‌ها حتی در شمار کسانی که مکلف به مراعات روز شنبه هستند نیز جایی ندارند (خروج، ۲۰: ۱۰) و وظیفه و تکلیف کهناتی نیز بر عهده ندارند (خروج، ۲۳: ۱۷). هرچند در کتاب مقدس عبری آیات مختلفی وجود دارد که از «حفاظت از زن» سخن می‌گوید و حیات و یهودی‌بودن را به زن نسبت می‌دهد (تثیبه، ۲۵: ۵-۱۰؛ لاویان ۲۰: ۱۸) و گاه شاهد هدایت قوم به دست زنان هستیم که در واقع آنان زنان قهرمان قوم یهود هستند (خروج، ۱۵: ۲۰-۲۱؛ داوران، ۴: ۴؛ ۵: ۲۱؛ دوم پادشاهان، ۲۲: ۱۴-۱۷). در کل کتاب مقدس عبری، آیات مختلفی درباره جایگاه زن ذکر شده و حتی بارها زن را ستوده است (امثال، ۱۱: ۱۶؛ ۱۲: ۴؛ ۱۵-۱۸: ۳۱: ۱۰-۳۱؛ ۱۱: ۲۲؛ غزل غزل‌ها، ۴: ۱-۴). اما آنچه مد نظر ما است جایگاه اجتماعی زنان یهودی است. لذا بررسی آن آیات، تغییری در جایگاه زنان یهودی ایجاد نمی‌کند؛ چراکه تمام آن آیات موقعیت زن را نسبت به همسرش لحاظ می‌کند. زیرا تصویری که از زن در کتاب مقدس وجود دارد ساخته‌پرداخته مرد است و اگر گاهی ناخوشایند است به دلیل تنفر نویسندگان از زن نیست. سخت‌گیری مرد بر زن ناشی از نیازش به وی است.

مرد رؤیای خود را چنین بیان می‌کند: «هر که زوجه‌ای یابد چیز نیکو یافته است و رضامندی خداوند را تحصیل کرده است» (امثال ۱۸: ۲۲). به همین سبب، آیات مختلفی زنان را نکوهش می‌کند، زیرا با آنچه مردان می‌خواهند سازگاری ندارد و در واقع این نظر مردان است که نیک یا بد بودن زن را به اثبات می‌رساند (امثال ۹: ۱۳-۱۸؛ ۱۹: ۱۳؛ ۲۷: ۱۵-۱۶).

زنان به لحاظ اجتماعی نیز مرتبه پایینی دارند. زنان برای شغل‌های اجرایی و قضایی صلاحیت ندارند و از همه مهم‌تر از میصوای مهم تحصیل تورات معاف‌اند. اینها مسائلی است که زنان را از ایفای نقش در زندگی فرهنگی و معنوی یهودی بازمی‌دارد (اشتاین سالتز، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

شاید همین آیات باعث شده است در تلمود نیز مطالب عجیبی درباره آدم و حوا مطرح شود. اگر نسبت‌هایی که به تلمود یهودی داده شده درست باشد، زن در این آیین بسیار کم‌ارزش است. اهانت‌هایی که به آدم و حوا شده، به‌خصوص به حوا، بسیار زشت و نابخشودنی است. کتاب *الکنز المرصود فی قواعد التلمود*، که گزارش و نقد دوهلنج است، و ترجمه عربی آن را یوسف نصرالله انجام داده، برخی از قواعد تلمود را نقل کرده است. از جمله این قاعده که مرد یهودی در نماز هر روز خود خدا را شاکر است از اینکه وی را عبد یا زن نیافریده است (روهلنج و لوران، ۲۰۰۳: ۴۴).

اختلافی که در تلمود درباره تولد پسر یا دختر ذکر شده پایین بودن ارزش زن را نشان می‌دهد: «ممکن نیست دنیایی بدون زن و مرد موجود باشد. با این حال، خوشا به حال مردی که بچه‌اش پسرند و بیچاره کسی که فرزندان دختر دارد» (آنترمن، ۱۳۸۵: ۲۰۳). الیزر (Eliezer) حاخام قرن اول می‌گوید: «کلمات تورات سوخته شوند بهتر از آن است که به یک زن آموخته شوند ... هر کس که تورات را به دختر خود بیاموزد، مانند کسی است که شهوت‌رانی را به او آموخته است». تلمود، لعن و نفرین را نثار مردی می‌کند که زن و بچه‌های او بگویند: «رحمت خدا بر او». یهودیان در ادعیه روزانه خود این دعا را زمزمه می‌کنند که سپاس خدایی که مرا غیریهودی خلق نکرد! سپاس خدایی که مرا زن خلق نکرد! و سپاس او را که مرا جاهل و نادان خلق نکرد (Stedman, 1996: ch. 13).

یهود، زنان غیریهودی را همانند بهائم می‌شمارد و تجاوز به آنان را جایز می‌داند: یهودی اشتباهی مرتکب نخواهد شد. اگر بر ناموس دیگری (غیریهودی) تجاوز کند، برای اینکه هر عقد نکاحی در بین دیگران فاسد است، زیرا زنی که از بنی اسرائیل نباشد، مانند بهائم است. در بهائم و مانند آن عقدی وجود ندارد. بنابراین، یهودی که زن مسیحی را مورد تجاوز قرار دهد، مرتکب حرام نشده است (روهلنج و لوران، ۲۰۰۳: ۹۵).

ظفرالاسلام‌خان در نقد خود بر تلمود می‌نویسد: «در کتاب ادبیات عبری به نقل از تلمود چنین آمده است: هر گاه یک بانوی شوهردار، نذری کند، شوهرش حق پذیرش یا ابطال آن نذر را دارد. در این کتاب آمده است زنی که در اداره منزل بی‌لیاقتی نشان داده، یا شوهرش زن زیباتری بیابد، شوهر حق طلاق دادن آن را دارد» (ظفرالاسلام‌خان، ۱۳۶۹: ۶۰-۶۱).

در تورات، درباره احترام به پدر و مادر آیاتی وارد شده و همه را به این امر سفارش می‌کند، تا جایی که احترام به پدر و مادر جزء ده فرمانی بود که به موسی داده شد: «به پدر و مادرت احترام نما، تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، دراز شود» (خروج، ۲۰: ۱۲). با این تفاوت که پدر نسبت به مادر تقریباً ارزش و موقعیت برتری دارد و جایگاه او از مادر بالاتر است. کهن در کتاب خود می‌نویسد: «احترام پدر نسبت به مادر از منزلت فزون‌تری برخوردار است. احترام به والدین پدر را بر مادر مقدم داشته است و علت توجیه آن را ترس فرزند از پدر دانسته‌اند» (کهن، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

نتیجه

بیشتر متفکران و عالمان یهودی معتقدند ماجرای گناه آدم و حوا و تغییر وضعیت او و نسلش هرگز در نظام الاهیات یهودی جایگاه مهم و چشم‌گیری نداشته و موجب تغییری در وضعیت انسان‌ها نشده است، بلکه این خود انسان‌ها هستند که به سبب گناهشان مستحق مجازات‌اند و این ربطی به آدم و حوا ندارد. اما با آنچه در این مقاله به آن پرداخته شد باید پذیرفت که در واقع چنین دیدگاهی اشتباه است و گناه آدم و حوا،

خواسته یا ناخواسته، تأثیرات فراوانی بر نسل آدم، به‌ویژه زنان، داشته است. حتی بسیاری از بزرگان یهودی، ایجاد یهودیت را ناشی از ترمیم گناه آدم و حوا می‌دانند. لذا در کتاب مقدس، دائماً به این واقعه، به عنوان غم‌انگیزترین تحول در تاریخ نژاد بشری، اشاره شده است.

طبق کتاب مقدس، خداوند از همان ابتدا بنای خلقت انسان را بر آدم گذاشت و از حوا به عنوان ابزار یا انسانی درجه دوم استفاده کرد. حوا کسی بود که نخستین بار از مار فریب خورد و آدم را نیز فریب داد و بدین ترتیب با عملکرد حوا واقعه گناه نخستین رخ داد. بنابراین، برخی حوا را شیطان کوچک نامیده‌اند و بر او لعن می‌فرستند و او را علت سقوط انسان می‌دانند. حوا، نماینده جامعه زنان است و تنزل جایگاه وی باعث پایین آمدن جایگاه سایر زنان می‌شود. لذا در کتاب مقدس آیات متعددی در نکوهش زنان وجود دارد که همه آنها از گناه نخستین و عملکرد حوا نشئت می‌گیرد. نگاه بدبینانه به حوا به حدی بود که داستان تحریفی لیلیث وارد ادبیات یهودی شد و نسبت‌های ناروایی به حوا زدند. لیلیث نیز در فرهنگ یهودی، زنی است که مرتکب گناه شد و شر را وارد جامعه کرد و او را «شیطان شب» نامیده‌اند که سعی در ضرر زدن به انسان‌ها دارد. این داستان نیز موجب تضرر زنان در جامعه یهودی شد و نگاهی بدبینانه به آنان شکل گرفت. در واقع، عملکرد حوا و لیلیث، به عنوان نماینده جامعه زنان، موجب شد نام زن با شیطان پیوند یابد و شر نیز بنا بر فعل آنان به وجود آید.

گرچه بسیاری از متفکران یهودی گناه نخستین را گناهی شخصی می‌دانند که به دیگر انسان‌ها ضرری نمی‌زند اما خلاف آن در این مقاله به اثبات رسید به گونه‌ای که نگاهی منفی به زنان را به وجود آورد. این تفکر منفی درباره حوا و تأثیر آن بر جامعه زنان، باعث صدور احکام سخت و منفی راجع به زنان و دیدگاه‌های نادرست درباره آنان شده است که در تلمود و سخنان حاخام‌های بزرگ یهودی مکرر دیده می‌شود. در واقع، گناه حوا عاملی برای درجه دوم شدن زنان در جامعه شد و اینکه هیچ‌گاه نمی‌توانند مسئولیتی در کنیسه‌ها بر عهده بگیرند. این بدبینی‌ها به حدی است که حتی بدجنسی مردان بهتر از نیکویی زنان دانسته می‌شود. زیرا زنان را مایه ننگ و شرمندگی و همواره همراه شیطان می‌دانند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در دوره قرون وسطا اشخاص مختلفی از مسیحیان از حوا برای سرکوب زنان در غرب استفاده کردند. سنت برنارد، در سخنرانی خود، مدعی شد علت اصلی همه شرارت‌ها، زنان هستند. این نوع مفهوم گیری از جریان گناه نخستین و حوا، مانع بزرگی برای آن دسته از کسانی شده که قصد حمایت از جامعه زنان را دارند و این ماجرا همچون دیواری در مقابل اصلاح برابری دو جنس است. همچنین برداشت‌های غلط، در هنر و فرهنگ مسیحی قرون وسطا نیز نفوذ داشته است. هنر مسیحی در قرون وسطا اغلب مار را مانند زن به تصویر می‌کشید و در واقع زن را نماد شیطان می‌دانست. بارها در منابع الاهیات مسیحی از زن به عنوان شیطان کوچک تعبیر شده است. در قرون بعدی، همچون قرن نوزدهم، در بیشتر مینیاتورهایی که بر اساس داستان گناه نخستین طراحی می‌شود، حوا به همراه یک مار به عنوان نماد گناه نخستین نمایش داده می‌شد. در واقع، زن به عنوان نماد جنسی دیده می‌شود. او کسی است که افکار شهوانی مرد را شکل می‌دهد. البته ممکن است خود از این ماجرا بی‌اطلاع باشد ولی به هر حال کسی است که عامل تفکرات شهوانی و شیطانی مرد به شمار می‌آید. آدم به واسطه وسوسه‌های حوا دچار گناه شد و پس از آن ماجرا نیز زنان بر اساس همان وسوسه‌ها برنامه‌های خود را مرتب می‌کنند.
۲. مطهری نیز در کتاب خود این مطلب را نقد کرده است و آن را فکری غلط و اشتباه می‌داند (مطهری، بی تا: ۱۴۷-۱۴۸).
۳. در تورات واژه «گوی» ۵۵۰ بار تکرار شده است. اولین استفاده از این واژه در کتاب پیدایش ۱۰: ۵ است که معادل غیراسرائیلی به کار رفته است. این واژه به عنوان قوم اولین بار در پیدایش ۱۲: ۲ به کار می‌رود که خدا به ابراهیم قول می‌دهد نسل او قومی بزرگ تشکیل خواهند داد. واژه‌های «گوی» و «گویم» در بسیاری از آیات برای اطلاق به اقوامی که جدا از اسرائیل هستند به کار رفته است. اغلب، نظر تورات درباره بت پرست بودن و غیراخلاقی بودن این ملت‌ها بسیار منفی است. مثلاً چون قوم کنعان با اسرائیل به مخالفت برخاسته بودند و همواره خطر بروز رفتار بت پرستانه آنان وجود داشت، با هفت ملت گویم باید بی‌رحمانه رفتار می‌شد و ازدواج با آنان کاملاً ممنوع بود.

منابع

- کتاب مقدس (۲۰۰۹). انگلستان: انتشارات ایلام.
- ابن میمون، موسی (۲۰۰۷). *دلالة الحائرین*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابوالمجد، لیلی ابراهیم (۱۴۲۸). *المرأة بین اليهودیة والاسلام*، قاهره: الدار الثقافیة للنشر.
- اشتاین سالتز، آدین (۱۳۸۳). *سیری در تلمود*، ترجمه: باقر طالبی دارابی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- آتش دائم؛ منتخبی از سخنرانی‌های ربای لوباوویچ* (۲۰۰۷). ترجمه: پرویز مؤدهی، لس آنجلس: پارس چاپ.
- آشر بعلنث، هاراب (۱۹۹۶). *بیاموزیم و بیاموزانیم*؛ ترجمه کتاب لیلمود اوللمود قسمت برشیت و شموت، بی جا: انتشارات سازمان آرامت.
- آنترمن، آلن (۱۳۸۵). *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه: رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- اپستاین، ایزیدور (۱۳۸۶). *یهودیت؛ بررسی تاریخی*، تهران: حکمت.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). *تاریخ تمدن*، ترجمه: احمد آرام، تهران: انقلاب اسلامی.
- روهلنج، د.؛ لوران، شارل (۲۰۰۳). *الکنز المرصود فی قواعد التلمود*، ترجمه: یوسف حنا نصر الله، الجیزه: مکتبة النافذة.
- السنن القدیم فی تفسیر اسفار العهد القدیم* (۱۹۷۳). بیروت: مجمع الکنائس فی الشرق الادنی.
- شولتز، ساموئل (۱۳۷۳). *عهد عتیق سخن می‌گوید*، ترجمه: مهرداد فاتحی، تهران: شورای کلیسای جماعت ربانی.
- شولم، گرشوم گرهارد (۱۳۹۲). *گرایش‌ها و مکاتب اصلی عرفان یهود*، ترجمه: علیرضا فهیم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شیرازی، سید محمد (۱۳۸۲). *دنیا بازیچه یهود*، قم: سلسله.
- ظفر الاسلام خان (۱۳۶۹). *نقد و نگرشی بر تلمود*، ترجمه: محمدرضا رحمتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- الفعالی، خوری بولس (۱۹۸۸). *سفر التکوین*، بیروت: البولسیه.
- کهن، راب. آ. (۱۳۸۲). *گنجینه‌ای از تلمود*، تهران: اساطیر.
- مطهری، مرتضی (بی تا). *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران: صدرا.

Talmud.

Adler, Rachel (2001). *Engendering Judaism, USA*: Skokie, Illinois.

Armstrong, D. (n.d.). "Gender Roles, Male Priests, Equality and Feminism", <http://ic.net/-crasmas/raz116/htm>.

Bandstra, Barry (2008). *Genesis 1-11 A Handbook on the Hebrew Text*, Texas: Baylor University Press.

- Ben-Chaim, Rabbi Moshe (2009). *Jewish Holidays*, New York: INC.
- Bradley, Jill (2008). *You shall surely not Die*, London: Brill.
- Halevy, Elimelech Epstein (2007). "Adam", *Encyclopedia Judaica*, USA: Macmillan.
- Jacobs, Louis (1995). *The Jewish Religion*, Oxford University Press.
- Khoo, Jeffrey (2005). *Fundamentals of the Christian Faith*, Singapore: Far Eastern Bible College.
- Laffey, Alice L. (1985). *First Kings Second Kings*, Minnesota: The Liturgical Press.
- Lesses, Pebecca M. (2005). "Lilith", *ENC. Of Religion*, USA: Macmillan Reference.
- Mckenna, Stephen (1920). *Lady Lilith*, New York: George H. Doran CO.
- Neusner, Jacob (2002). *Rabbinic Theology*, Boston: Leiden.
- Paul, William (1966). *Analysis and Critical Interpretation of the Hebrew Text of the Book of Genesis*, London: William Blackwood and Son.
- Pope, Marvin H.; Sperling, S. David (2007). "Adam", *Encyclopedia Judaica*, USA: Macmillan.
- Pope, Marvin H.; Sperling, S. David (2007). "Eve", *Encyclopedia Judaica*, USA: Macmillan.
- Scholem, Gershom (2007). "Lilith", *Encyclopedia Judaica*, USA: Macmillan.
- Shahak, Israel (1994). *Jewish history, Jewish Religion*, Pluto Press.
- Stedman, Elaine (1996). *A woman's Worth*, Oregon, Grants Pass.
- <http://witcombe.sbc.edu/eve-women/7evelilith.html>
- http://www.aftabir.com/articles/view/art_culture/art/c5c1224579327_lilitu_p1.php